

حق افراد توان‌خواه بر فرآیندهای قضایی عادلانه در آموزه‌های فقهی و حقوق بین‌الملل

✉ m.ghaemi313@gmail.com

سید محسن قائمی خرق

استادیار گروه حقوق بشر و حقوق محیط زیست، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

عبدالله بهارلویی

استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

چکیده: امروزه حقوق افراد دارای معلولیت، عمدتاً نیازمند اقدامات ایجابی دولت در معنای حاکمیت است و به دلیل الگوواره‌های مختلف حاکم بر این ساحت از حقوق بشر و شهروندی، این برخورداری‌ها، فراتر از آزادی در قالب حق-ادعا در برابر قدرت تقنینی، اجرایی و قضایی مطرح می‌شوند. در این میان، برخی از حق‌ها، بدل از آنکه به معنای حمایت‌شدگی از سوی دستگاه قضایی باشد، به معنای لزوم فراهم‌شدگی آن‌ها در فرآیندهای دادرسی بوده و کرامت انسانی افراد توان‌خواه، تبعیض مثبت و بنیان امتنان در حقوق اسلامی، اقتضای حقی متفاوت در خصوص افراد توان‌خواه در دادرسی‌ها دارد. بر این اساس مسئله محوری نوشته حاضر، رویکرد و راهبردهای حقوق بشری و حقوق اسلامی به تأمین حق دادرسی عادلانه افراد توان‌خواه است. این نوشتار توصیفی و تحلیلی بدین نتیجه دست یازیده است که تأمین حقوقی همچون حق بر مترجم، حق بر برابری و بی‌طرفی قاضی در دادرسی، حق طرح دعوای دسته‌جمعی، مشارکت توان‌خواهان در فرآیند دادرسی، توانمندسازی ایشان در دادخواهی و نیز تغییر زبان حکم قضایی می‌تواند عدالت را در فرآیندهای قضایی مربوط به افراد توان‌خواه تضمین نماید؛ گرچه رویکرد اسلامی در خصوص برخی از این حقوق، از تضامینی قوی برخوردار است (همانند حق بر مترجم) و در مورد برخی مانند حق مشارکت افراد توان‌خواه در فرآیند دادرسی، تفاوت‌های ناهم‌سو با حقوق بین‌الملل دارد.

واژگان کلیدی: افراد توان‌خواه، حق، دادرسی عادلانه، حقوق بین‌الملل، حقوق اسلامی

استناد: قائمی خرق، سید محسن؛ بهارلویی، عبدالله. (۱۴۰۴). حق افراد توان‌خواه بر فرآیندهای قضایی

عادلانه در آموزه‌های فقهی و حقوق بین‌الملل. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۰ (۱۱۰)، ۱۱۳-۱۴۰.

<https://doi.org/10.22034/ilvi.2025.2043680.1256>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

برخی از حقوقی که در فقه و کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت ذکر شده، حقوقی هستند که برای احقاق حق افراد توان‌خواه (به هر عنوان) در فرآیندهای قضایی به کار گرفته می‌شوند و جنبه آلی دارند. توضیح مبسوط آنکه، برخی از مصادیق حقوق بشر، همان حق‌های ماهوی یا حق‌های مندرج در نظام‌های حقوقی‌اند که به‌خودی‌خود متضمن ارزش برای صاحب حق بوده و تحت حمایت قانونی قرار دارند. در مقابل، حق‌های رویه‌ای حق‌هایی هستند که نقش آن‌ها در جهت حمایت و تحقق حق‌های ماهوی است و در واقع، حق‌های ماهوی بدون آن‌ها، تقریباً به حالت نظری باقی می‌ماند و اجرایی نمی‌شود (نظیر حقوق دفاعی و داشتن مترجم و...). این نوشته مبتنی بر ضرورت بررسی حق‌های افراد توان‌خواه در فرآیندهای قضایی (با در نظر داشتن تفکیک این ضرورت از ضرورت حمایت قضایی از حق‌های افراد توان‌خواه)، نگاشته شده و مسئله این نوشتار توصیفی تحلیلی که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای نگاشته شده است، نخست چستی حقوق این قشر در فرآیندهای قضایی و نیز کیفیت تضمین آن در حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل بشر است. در این فرآیند می‌توان به حقوقی از جمله آموزش و توانمندسازی افراد توان‌خواه، طرح دعاوی دسته‌جمعی، حق بر برابری و بی‌طرفی و نیز تسهیل دسترسی در قالب انطباق معقول سازمان‌های دادگستری برای دسترسی افراد توان‌خواه یا ارائه خدمات مترجم و زبان اشاره در طول بازجویی‌های پلیس و تحقیقات اولیه اشاره کرد.

این نوشتار از حیث پیشینه و ادبیات نیز، با وجود بررسی گستره، فاقد پیشینه تلقی می‌شود؛ گرچه که در خصوص حقوق افراد توان‌خواه بدون تمرکز بر حوزه قضایی، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. توضیح آنکه، در پیشینه تحقیق نیز آثار متعددی به بررسی حقوق افراد توان‌خواه از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند؛ همانند قاری سیدفاطمی در اثری با عنوان تحول گفتمانی: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آیین حقوق بشر معاصر (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۷: ۱۸۵) یا نویسنده دیگری در اثری به نام «حمایت از معلولین در حقوق بین‌الملل» (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۰۷)؛ اما این آثار با نگاه به حقوق بشر عام افراد توان‌خواه و بدون اشاره به حق افراد توان‌خواه بر فرآیندهای قضایی و چستی و کیفیت آن نگاشته شده‌اند. آثار محدود متمرکز بر رویکرد مزجی میان حقوق بین‌الملل و اسلام در حوزه معلولیت نیز به حقوق قضایی افراد توان‌خواه بی‌توجه مانده‌اند. در میان آثار عربی نیز تنها اثر محمد بن محمود، به صورت خاص به حقوق بشر افراد توان‌خواه پرداخته و عنایتی ویژه به حقوق قضایی نداشته است.

ساختار تحقیق در این جستار بدین صورت خواهد بود که در قسمت نخست، مفهوم توان‌خواهی

و پس از آن، به ترتیب مصادیق و گستره حق افراد توان‌خواه بر فرآیندهای قضایی عادلانه مطرح خواهد شد و در موارد امکان و با رعایت حتی‌الامکان توازن میان دو منظر، مطالب به نحو تطبیقی میان حقوق اسلام و حقوق بین‌الملل ارائه می‌شود.

۱. مفهوم معلولیت و فرآیندهای قضایی عادلانه

ماده یک کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶^۱، افراد توان‌خواه را چنین تعریف می‌کند: «افراد معلول، اشخاصی را که دارای آسیب‌دیدگی‌های طولانی مدت جسمی، ذهنی، فکری و یا حسی هستند و تعاملشان با موانع مختلف از نظر مشارکت کامل و مؤثر، براساس اصول مساوی با دیگران ممکن است مشکل‌آفرین باشد، شامل می‌شوند»^۲.

سازمان بهداشت جهانی نیز با در نظر داشتن سه‌گانه «اختلال»، «ناتوانی» و «معلولیت» فرد توان‌خواه را با عبارات دقیق‌تری تعریف کرده است. براساس این تعریف، «فرد توان‌خواه» فردی است

۱. متن کنوانسیون توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶، به تصویب رسید و در ۳۰ مارس ۲۰۰۷ امضا شد. پس از تصویب در ۳ می ۲۰۰۸ اجرایی شد. تاکنون، ۱۶۴ عضو آن را امضا کرده و ۱۹۲ گروه به آن پیوسته‌اند.

نظارت بر کنوانسیون توسط کمیته حقوق افراد معلول انجام می‌شود. همچنین براساس ماده ۳۳ این کنوانسیون، «دولت‌های عضو، طبق نظام اداری و حقوقی خود، در درون دولت عضو، چهارچوبی از جمله یک یا چند ساز و کار مستقل را در صورت اقتضاء به منظور ارتقاء، حمایت و نظارت بر اجرای این کنوانسیون ایجاد، تعیین، تحکیم یا حفظ می‌نمایند. دولت‌های عضو در صورت تعیین یا ایجاد چنین ساز و کاری، اصول مرتبط با وضعیت و کارکرد نهادهای ملی در مورد حمایت و ارتقاء حقوق بشر را مد نظر قرار خواهند داد. ۳- جامعه مدنی و به ویژه افراد دارای معلولیت و سازمان‌هایی که نماینده آن‌ها می‌باشند در فرآیند نظارتی، به طور کامل مشارکت و مداخله خواهند نمود».

در خصوص شیوه گزارش‌گیری از اعضا نیز حسب ماده ۳۵ کنوانسیون، دولت‌های عضو، از طریق دبیر کل سازمان ملل متحد، گزارش جامعی از تدابیر اتخاذ‌گردیده در خصوص به‌مورد اجراء گذاشتن تعهدات به موجب این کنوانسیون و همچنین پیشرفت‌های حاصله در این زمینه را ظرف دو سال پس از لازم‌الاجراء شدن این کنوانسیون برای دولت عضو مربوط به کارگروه حقوق افراد دارای معلولیت تسلیم خواهند نمود. پس از آن، دولت‌های عضو، گزارش‌های آتی را حداقل هر (۴) سال یک‌بار و پس از آن هر گاه که کارگروه درخواست کند، تسلیم خواهند نمود.

لازم به ذکر است که ایران با توجه به تبصره ۲ ماده واحده الحاق به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، و با توجه به ماده (۴۶) کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران خود را ملتزم به رعایت آن دسته از مفاد کنوانسیون که مغایر با موازین حقوقی جاری خود باشد نمی‌داند.

2. Persons with disabilities include those who have long-term physical, mental, intellectual or sensory impairments which in interaction with various barriers may hinder their full and effective participation in society on an equal basis with others.

که در اثر ضایعات، بیماری، حوادث یا کهولت، بخشی از امکانات بدنی یا روانی خود را دائماً یا موقتاً از دست داده و از استقلال فردی او در آموختن یا فعالیت کاسته شده است. در این تعریف، معلولیت شامل اختلال در فعالیت و مشارکت ناشی از نقص و اختلال در عملکرد یا ساختار بدن بوده و مانع از انجام کار و ایفای نقش فرد در موقعیت‌های زندگی می‌شود^۱ که دارای آثاری نظیر، فقدان یا کاهش فرصت‌ها برای سهمیدن در زندگی اجتماعی در سطحی برابر با دیگران است^۲. اعلامیه حقوق معلولان ۱۹۷۵ میلادی نیز فرد توان‌خواه را به هر فردی معنا می‌کند که به صورت کامل یا جزئی به علت نقص مادرزادی یا غیرمادرزادی در توانایی‌های جسمی یا ذهنی، قادر به رفع نیازهای یک زندگی عادی شخصی یا اجتماعی نباشد^۳.

اما نسبت به معنای معلولیت در فقه، واژگان متعددی در قرآن و سنت یافت می‌شود که می‌تواند هم‌سنخ با معلولیت قلمداد شود. از آن جمله، مفهوم علیل یا «ذا علة» «من به العلة»^۴ است. از قرینه برخی عناوین ابواب روایی از جمله عبارت «بَابُ حُكْمِ الْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَالْأَخْرَسِ وَالْأَصْمِّ وَصَاحِبِ الْقُرُوحِ وَالْمُسْتَحَاضَةِ إِذَا لَزِمَهُمُ الْحُدُّ» در کتبی مانند مستدرک الوسائل، برمی‌آید که واژه علیل، واژه‌ای عام است که در بردارندهٔ مصادیقی از جمله «بزرگی بیش از حد شکم»، «نابینایی»، «ناشنوایی»، «لال بودن»، «جذامی» و فرد دارای بیماری حصبه می‌شود (محدث نوری، ۱۸/۱۴۰۸: ۱۶-۱۹). در این واژگان، ظاهراً میان علیل و مریض تفاوتی ملحوظ نیست؛ چندان که تصریح بسیاری از لغویون بر این ادعا صحه می‌گذارد (جوهری، ۵/۱۴۱۰: ۱۷۷۳). معادل دیگر فرد توان‌خواه در متون اسلامی، در کنار معادل‌هایی همچون «العمی و البکم و الاخرس» (ابن شعبه، ۱۳۹۴: ۱۷۲)، عبارت

1. See: <http://www.who.int/topics/disabilites/en/>

2. See: World Report on Disability. World Health Organization & World Bank. 2011. Available at: https://www.who.int/disabilities/world_report/2011/report.pdf accessed on 20. August 2020.

3. See: Declaration on the Rights of Disabled Persons, General Assembly resolution 3447 (XXX), 09 December 1975: "... 1. The term "disabled person" means any person unable to ensure by himself or herself, wholly or partly, the necessities of a normal individual and/or social life, as a result of deficiency, either congenital or not, in his or her physical or mental capabilities...".

۴. رَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَطْلُلُ عَلَيْهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ قَالَ لَا إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَنْ بِهِ عِلَّةٌ وَالَّذِي لَا يَطِيقُ الشَّمْسَ: در موثقه اسحاق بن عمار، حضرت در پاسخ این پرسش که آیا محرم، می‌تواند برای خود سایبان بزند؟ فرمود: نه، مگر بیمار، یا کسی که مشکلی دارد و کسی که توان تحمل گرمای خورشید را ندارد» (طوسی، ۲/۱۳۹۰: ۱۸۵).

«اهل الزمانه و البلوی (زمین گیران و اهل بلا)» است (حر عاملی، ۱۳۹۴/۹: ۱۲).

حقوق مختلف مرتبط با دادرسی عادلانه نیز به صراحت در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ششمین متمم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق حقوق بشر حقوق بشر آمده است. با توجه به این اسناد، در خصوص معنای دادرسی عادلانه نیز می توان چنین گفت: رسیدگی و تصمیم گیری قضایی درباره موضوعات میان طرفین دعوا چه امور حکمی و چه موضوعی در دادگاهی صلاحیت دار با رعایت وصف رفتار برابر و معقول و متناسب با شرایط و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف» (فضائلی، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۷). این مفهوم دارای ضوابط و مصادیقی از جمله حق دادخواهی و برابری امکانات دفاع است (آخوندی، ۱۳۷۸: ۶) که از طریق روش ها و راهبردهای متعددی تحقق خواهد یافت؛ همچنانکه قرآن کریم در آیه شریفه ۵۸ نساء تصریح می کند که: «هرگاه بین مردم حکم نمودید، به عدالت حکم نمایید».

۲. گستره حقوق افراد توان خواه در فرآیندهای قضایی

حقوق افراد توان خواه در فرآیندهای قضایی در معنای برابری ماهوی با سایر شهروندان و انواع بشر، حقوق مختلفی را اقتضا می نماید که نبود یا نقص آن می تواند اصول متعدد حاکم بر حقوق بشر، از جمله کرامت انسانی و برابری را تحت تأثیر قرار دهد. در ذیل به مهم ترین این حقوق اشاره خواهد شد؛ از جمله حق داشتن مترجم، حق بر برابری و بی طرفی، حق طرح دعوای دسته جمعی و ...

۱-۲. حق داشتن مترجم

در ماده ۹ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، بر لزوم استفاده از مترجم تأکید شده است: «انواع کمک ها و میانجی گری های حضوری از جمله راهنما، قرائت گر و مترجمین حرفه ای زبان های ایما و اشاره را جهت تسهیل در دسترسی به ساختمان ها و سایر تسهیلات ارائه و یا فراهم گردیده جهت عموم ارائه نمایند». ماده ۱۲ کنوانسیون نیز مقرر کرده است:

«۲. دولت های عضو تصدیق خواهند نمود که افراد دارای معلولیت از صلاحیت اقامه دعوی بر مبنای برابر با سایرین در تمامی جنبه های زندگی برخوردار می باشند.

۳. دولت های عضو تدابیر مناسب را جهت دسترسی افراد دارای معلولیت به حمایت هایی که ممکن است آن ها در اعمال صلاحیت خود در اقامه دعوی بدان نیاز داشته باشند، اتخاذ خواهند نمود».

کمیته حقوق افراد دارای معلولیت^۱ در نظر تفسیری شماره ۶ خود در سال ۲۰۱۸، مقرر می‌کند که: «مفهوم "بهترین منافع کودک" مندرج در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک باید در مورد کودکان دارای معلولیت با در نظر گرفتن دقیق شرایط آن‌ها اعمال شود... کشورهای عضو نیز باید تدابیر حمایتی را اتخاذ کنند تا همه کودکان دارای معلولیت بتوانند از حق شنیداری خود در همه رویه‌هایی که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ از جمله در پارلمان، کمیته‌ها و نهادهای تصمیم‌گیری استفاده کنند» (بند ۳۸). نمونه همین الزام در بند ۴۵ و ۴۶ نظریه تفسیری شماره ۷ نیز آمده است.^۲ بر اساس این بند، بایستی کشورهای عضو، دسترسی افراد دارای معلولیت به کلیه امکانات و رویه‌های مربوط به تصمیم‌گیری و نظرسنجی عمومی را تضمین کنند. ... به عنوان مثال، با ارائه مترجم زبان اشاره، خط بریل و آسان خواندن و باید پشتیبانی، بودجه و تسهیلات معقول را در صورت لزوم و درخواست ارائه

۱. کمیته حقوق افراد دارای معلولیت سازمان ملل متحد، یک کمیته تخصصی است که مسئول نظارت بر اجرای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب سازمان ملل متحد است. این کمیته متشکل از ۱۸ کارشناس مستقل است که توسط کشورهای عضو که کنوانسیون را تصویب کردند به صورت چهارساله انتخاب شده است. این اعضا به صورت فردی و مستقل اعمال نظر می‌کنند و نه به عنوان نماینده نظریات دولت. در این جلسات، کمیته وظایف زیر را بر عهده دارد: الف) بررسی اجرای کنوانسیون توسط کشورها که کنوانسیون را تصویب کردند و اتخاذ مشاهدات. ب) بررسی شکایات فردی و انجام یک تحقیق در مورد نقض حقوق معلولیت. ج) ارائه نظرات عمومی برای راهنمایی کشورها در تضمین حقوق افراد دارای معلولیت.

همه کشورهای عضو گزارش‌های منظمی را در مورد چگونگی اجرای حقوق مندرج در کنوانسیون به کمیته ارائه می‌کنند. کشورها باید ابتدا ظرف دو سال پس از تصویب کنوانسیون و پس از آن هر چهار سال یکبار گزارش دهند (ماده ۳۵ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت). بر اساس ماده ۶ پروتکل الحاقی (A/RES/61/106)، اگر کمیته اطلاعات موثقی را مبنی بر تضييع ناگوار یا برنامه‌ریزی شده حقوق اعلام شده در کنوانسیون توسط یکی از دولت‌های عضو دریافت کند، کمیته می‌بایست دولت عضو را به بررسی اطلاعات و به همان منظور تسلیم نمودن اظهار نظرهای مربوط به اطلاعات ذکر شده؛ دعوت کند. کمیته همچنین تفسیر خود را از محتوای مقررات حقوق بشر، که به عنوان نظرات عمومی شناخته می‌شود، در مورد موضوعات مختلف منتشر می‌کند. کمیته از طریق تعامل و همکاری با کشورهای عضو، از حقوق بشر افراد دارای معلولیت دفاع می‌کند و به کشورهای عضو توصیه‌هایی برای حمایت از اجرای مقررات مندرج در کنوانسیون ارائه می‌دهد. کمیته پیوسته تأکید کرده است که کشورهای عضو باید اطمینان حاصل کنند که افراد دارای معلولیت و سازمان‌های آن‌ها در تمام ابتکارات و فرآیندهای تصمیم‌گیری مربوط به افراد دارای معلولیت گنجانده شده‌اند.

2. See: <https://digitallibrary.un.org/record/1626976?ln=en>

3. See: <https://digitallibrary.un.org/record/3899396?ln=en>

کنند». نظیر این الزام در شق الف بند یک ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی^۱ و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ نیز وجود دارد. حق برخورداری از مترجم در تمامی مراحل دادرسی اعمال می‌شود؛ از جمله در طول بازجویی‌های پلیس و تحقیقات اولیه. مترجم صرف نظر از نتیجه محاکمه باید به صورت رایگان فراهم شود.^۳ این اصل (دریافت رایگان مساعدت) بعدها به «ترجمه مستندات» نیز توسعه داده شده است. البته این وظیفه محدود به اسنادی است که متهمان باید برای دادرسی عادلانه آن را درک کنند.^۴

ارزش دسترسی به این حق در راستای تحقق فرآیندهای قضایی عادلانه به حدی است که دیوان کیفری بین‌المللی حتی در صورت تردید در نیاز متهم به مترجم، امکانات ترجمه را برای وی فراهم نموده تا اطمینان حاصل نماید که متهم از نظر زبانی به دادگاه دسترسی یافته است (McEvoy, 2023: 154). همچنانکه مواعید دادرسی و مهلت درخواست تجدید نظر علیه رأی صادره را نیز تنها از زمانی به حساب می‌آورد که ترجمه حکم صادر شده در اختیار متهم قرار داده شده باشد.^۵

«حق بر داشتن مترجم» در پیوست با تضمین حق بر دادرسی عادلانه، بایسته‌ای است که با تکوین دولت‌های مدرن، مهم‌تر و ضروری‌تر شده است. نقض آن، رویه دادرسی عادلانه را - به ویژه آنگاه که هر کدام از طرفین، قادر به فهم زبان دادرسی نباشند و یا لال و ناشنوا باشند، - خدشه‌دار می‌سازد. همان میزان که مترجم می‌تواند با ترجمه صحیح و مطابق واقع به دادرسی عادلانه مدد رساند، عدم رعایت اصول اخلاقی و حرفه‌ای ترجمه و بیان اظهارات خلاف واقع، موجب نفی حقوق طرفین و از جمله حق فرد توان‌خواه و نقض اصول دادرسی عادلانه می‌گردد. این حق، در راستای حق اطلاع فوری متهم از اتهام وارده و دلایل آن (مندرج در جزء الف، بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده ۹ همین سند) است. اما در مجموع، این حق بر داشتن مترجم، در زمره حق‌های رویه‌ای قرار دارد؛ به این معنا که این حق و مقسم آن از این جهت واجد ارزش هستند که برای تحقق و اعمال حق‌های ماهوی ضروری هستند (Garner, 2004: 25) و صرفاً جهت

۱. «... الف) متهم به زبانی که کاملاً درک می‌کند و صحبت می‌کند، فوراً و مشروحاً از چگونگی، علت و محتوای اتهام انتسابی مطلع گردد...».

۲. «... ۳. هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقول حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت:

الف. در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود».

3. See: European Court of Human Rights., Luedicke, Belkacem and koc v. Germany, 28 November 1987: A.29, & 46.

4. See: European Court of Human Rights., Kamasinski v. Austria, 19 December 1989: A. 168 & 74.

5. See: Prosecutor v. Bemba Gombo, 2009: 185.

محاکمه عادلانه و عدم تعرض به فرض بی‌گناهی پیش‌بینی شده‌اند. در این فرآیند، گاه مترجم آنچه را که به واسطه «اشاره، الفاظ، فعل یا تقریر یا ترک فعل غیر» به دست آورده است به قاضی منتقل می‌کند، (المترجم للقاضی). گاهی دیگر، وی موافق و فرمان‌بر قاضی و در پی تنفیذ و اجرای مراد قاضی به صورت نقل محض و بدون دخیل ساختن اجتهاد فردی است (المترجم عن القاضی) (مکی المالکی، ۴/۱۴۱۵: ۱۲۸).

در فقه اسلامی، نیز حق بر داشتن مترجم به عنوان حقی آلی برای تحقق دادرسی عادلانه و احقاق حق افراد توان‌خواه مورد شناسایی قرار گرفته که مبانی آن را می‌توان از جهاتی مانند «وجوب مقدمه واجب» و یا «تلازم اذن در شیء با اذن در لوازم آن» دانست. ولی نقطه تمایز میان فقه اسلامی با آموزه‌های حقوق بین‌الملل آن است که فقه، برخلاف نظام حقوق بشر، به شناسایی حق و بیان کیفیت آن، در کنار توجه به سوءاستفاده‌های ناشی از این حق و دستخوش نمودن فرآیند قضایی به ترجمه‌های نادرست عامدانه پرداخته است. در واقع بدون توجه به مسئله مسئولیت کیفری و مدنی ناشی از نقض حق بر داشتن مترجم» نمی‌توان فرآیند قضایی عادلانه را محقق دانست. همچنانکه پاتریشا والد، قاضی سابق دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق، با تأسف بیان داشت که: «من تاکنون قاضی را در یک محکمه بین‌المللی ندیده‌ام که اعتراف ننماید در دادگاه کاملاً تحت سلطه و دستخوش مترجم قرار گرفته است» (Wald, 2006: 1570). به هر روی، مباحث مختلفی مانند «تضمین کیفری و مسئولیت مدنی ناشی از نقض حق بر ترجمه صحیح» و نیز «کیفیت اجرای حق بر ترجمه» وابستگی تامی به «ماهیت فقهی ترجمه» دارد. در این میان، چند قول از مجموع عبارات فقها برداشت می‌شود:

یک: ترجمه، روایت و اخبار است و در آن شرایط روایت و اخبار بایستی رعایت گردد؛ از جمله آنکه قول شخص واحد در آن کفایت می‌کند (بنابر شرطیت عدالت شخص و یا عدم شرطیت آن بنابر عقایدی که در این خصوص وجود دارد) و لفظ شهادت نیز در آن لازم نیست.

بنابراین نظریه، در صورتی ترجمه یک نفر کفایت می‌کند که حجیت خبر واحد، فراتر از شمول حجیت در احکام کلیه، در موضوعات خارجی نیز پذیرفته باشد. برخی معتقدند که مقتضای عمومیت حجیت خبر، حجیت خبر واحد در همه موضوعات است ولی از آنجایی که دلیل خاص بر شرطیت تعدد در باب منازعات و خصومات نزد حاکم وجود دارد، از این رو ترجمه از عموم حجیت خبر خارج می‌شود.

از ادله دیگر این نظریه، که در نهایت به ماهیت اخباری ترجمه منتهی می‌شود، تفاوت‌های میان خبر و ترجمه است؛ از جمله اینکه خبر، برخلاف ترجمه، لزوماً مسبوق به دعوا نیست. برخی، تفاوت را در این دانسته‌اند که با وجود ترجمه، حکم مترتب می‌شود و با نبودش، حکم وجود نمی‌یابد. برخی

دیگر نیز چنین فرق نهاده‌اند که اگر ماهیت دلیلی چنین باشد که صرف حکایت آن، حجیت داشته باشد، ترجمه، إخبار تلقی می‌شود؛ اما اگر اطلاع فرد در اعتبار حکایت از واقع، مدخلیت داشته باشد، شهادت تلقی می‌شود (روحانی، ۱۴۱۲/۲۵: ۱۶۵). البته تفاوت نخست توسط برخی از اندیشمندان فقه، مورد تردید قرار گرفته است؛ از جمله محقق عراقی نوشته است که شهادت لزوماً در خصومت نیست؛ نظیر مواردی چون رویت هلال و اثبات بول یا خمیریت (عراقی، ۱۴۲۱: ۵۶).

با توجه به این تباین، در صورت تردید در ماهیت ترجمه، حکم هیچ یک احتمالات در مورد ترجمه جاری نمی‌شود؛ مگر آنکه گفته شود موضوع حجیت در باب شهادت، مفهوم شهادت است و نیز اینکه مفهوم روایت، موضوع حجیت نیست بلکه موضوع، خبر عادل است. با این نگاه، نسبت میان إخبار و شهادت، عموم و خصوص مطلق خواهد بود. در نتیجه، هر خبر عادل حجت خواهد بود، بدون اینکه تعدد در آن شرط باشد؛ مگر در خصوص شهادت که مشروط به تعدد است. حال در صورت شک در ماهیت مترجم و عمل ترجمه، این شک از قبیل شبهه مفهومی و شک در مفهوم مخصص لفظی مجمل خواهد بود؛ زیرا دلیل شرع، تنها دلالت بر شرطیت تعدد در آن چیزی است که قاضی «به استناد آن» حکم می‌کند و دلیلی بر شرط بودن تعدد در هر چیزی که از باب شهادت باشد و یا در قضاوت قاضی دخیل باشد، وجود ندارد. این دقت، ولو آنکه محتمل دانسته شود، در جایی که اطلاقی موجود نباشد، مخصص مجمل مفهومی خواهد بود و تمسک به عموم حجیت خبر واحد، از قبیل تمسک به عام در شبهه مفهومی خواهد بود که در اینجا به دلیل منفصل بودن مخصص، جایز است. بنابراین، اظهار، ماهیت إخبار و کارشناسی برای ترجمه است.

دو: ترجمه، شهادت بر دعوای ادعا شده محسوب می‌شود؛ خواه متعلق به اموال و حقوق مالی باشد یا زنا یا غیر این دو؛ بنابراین هر آنچه در شهادت بر این‌ها از جمله کفایت شاهد واحد با سوگند یا لزوم چهار شاهد یا غیر این شرایط، شرط شده باشد در ترجمه این موضوعات نیز شرط است (شهیدثانی، ۱۳۱۴/۳۹: ۳۹).

سه: ترجمه، شهادت بر اقراری است که در قالب تکلم یا نوشتار به زبان اجنبی مطرح شده است یا شهادت بر شهادت در قالب تکلم یا نوشتار به زبان اجنبی است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۶۰). از این رو در ترجمه شهود زنا که در آن تعداد شهود ۴ عادل است، به دو مترجم عادل اکتفا می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴/۴۰: ۱۰۶).

چهار: دیدگاه دیگری نیز در منابع فقهی وجود دارد که براساس «تعریف لغوی ترجمه»، آن را تبدیل لفظ بیگانه‌ای که قاضی، معادل آن را نمی‌فهمد، معنا کرده و مبتنی بر آن، ترجمه را نه شهادت و نه کارشناسی می‌داند که صدق و کذب آن نیز بسته به حصول اطمینان به غلط یا صحیح بودن

ترجمه است.^۱ این دیدگاه حقیقت جایگاه مترجم را نظیر رجوع به کتب لغت یا اهل خبره در امور مختلف، امری مبتنی بر سیره عقلا قلمداد می‌کند که شارع، در آن طریقی ابتکاری ایجاد نکرده (موسوی اردبیلی، ۱/۱۴۲۳: ۳۶۱) و مفهومی مستقل است که قانون‌گذار کیفری باید در خصوص آن، مجازاتی مستقل (تعزیر) تأسیس نماید.

به نظر می‌رسد، بتوان وجه جمع‌های گوناگونی میان دو نظریه مطرح در فقه شیعه (شهادت - اخبار) مطرح کرد؛ از جمله اینکه اگر موضوع ترجمه، امری عام و غیرمختص به فردی معین باشد، در قالب «روایت محض» قابل تحلیل بوده و آثار آن از جمله کفایت وحدت مترجم و نیز تحقق مسئولیت کیفری «کذب در اخبار» جاری خواهد شد. اما در صورتی که مخبر عنه، امری خاص و مختص به فرد معین یا قضیه مشخصی همراه با طلب ترفع و فصل اختلاف باشد، در این حالت، ترجمه وجهه «شهادت محض» دارد و «مسئولیت کیفری شاهد»، جریان خواهد یافت.

وجه دوم آن است که نمی‌توان ماهیت شهادت را برای ترجمه - از آن حیث که صرفاً مداخلتی در حکم قضا دارد - در نظر گرفت، مگر آنکه از اخبار بیان شده در متن این نوشتار، توقف ثبوت قضاوت در خصوص موردی به قیام بین، اصطیاد شود. در این موارد، ماهیت این قبیل ترجمه‌ها، شهادت بوده و برای مرتکب آن، مسئول کیفری شاهد در نظر گرفته می‌شود. همچنین «مشکلی در ثبوت بنای عقلا در شرطیت وجود دو عادل در مواردی که قضاوت و صدور حکم متوقف بر آن باشد، وجود ندارد» (گلپایگانی، ۱/۱۴۱۳: ۱۳۹).

وجه سوم نیز می‌توان طرح کرد که مرجع را عرف قرار داد. بر این اساس نمی‌توان مطلقاً ترجمه را از قبیل شهادت یا کارشناسی و اخبار دانست. از این رو در صورتی که بر ترجمه، حکمی مترتب و اثبات شود شهادت خواهد بود ولی اگر منظوری غیر از این باشد، از قبیل اخبار خواهد بود؛ مانند ترجمه سوالی برای قاضی تا حکم آن را بازگو نماید.

در صورتی که مترجم افراد توان‌خواه، انتخاب شده متهم یا مدعی باشد، در فرض عمد و به خطا کشاندن روند دادرسی، حکم صادر شده نقض خواهد شد و در صورت اجرایی شدن حکم، مسئولیت ناشی از اجرای حکم بر ذمه مترجم خواهد بود. افزون بر این‌ها امکان وضع تعزیر در خصوص این مترجمان وجود دارد. در خصوص مترجمین آورده شده از سوی افراد توان‌خواه، نیز به نظر می‌رسد بنا بر تطبیق شهادت بر ترجمه و فلسفه تشهیر شهود فاسق در خصوص مترجمین، تشهیر

۱. در نظر فقها، مفهوم ترجمه تأثیری مهم در شناسایی ماهیت فقهی آن دارد؛ از جمله محقق آشتیانی بنا بر اینکه ترجمه به «اخبار از ثبوت امری که در مظان انکار باشد» معنا شود، ماهیت ترجمه را بدون تردید از قبیل شهادت می‌داند (آشتیانی، ۱۳۶۹: ۶۰).

«مترجمین زور»، به منظور سلب اعتماد عموم نسبت به این افراد، عقیده‌ای صحیح به نظر رسد. بنابراین، فقه اسلامی، در راستای چگونگی حمایت از حقوق افراد توان‌خواه، ماهیت ترجمه را پیش کشیده و ترجمه را در کشاکش ماهیتی از دو نظریه عمده «اخبار و روایت» و «شهادت» (با وجود برخی دیدگاه‌های دیگر) می‌داند. نظریه نخست به ادله حجیت خبر واحد و تمسک به عام در شبهه استناد می‌کند ولی نظریه دوم، کارکرد ترجمه و معنای لغوی شهادت و اخبار وارد را مدنظر قرار می‌دهد. در نهایت به نظر می‌رسد بتوان با توجه به موضوع ترجمه از حیث عموم یا اختصاص به قضیه‌ای مشخص، و نیز «توقف صدور حکم بر ترجمه و یا فقدان چنین ارتباطی» و نیز مرجعیت عرف بتوان ماهیت ترجمه را مشخص نمود و براساس آن به ضمان مدنی و کیفری حق بر ترجمه و کیفیت اجرای این حق در محاکم رسید.

۲-۲. حق بر برابری و بی‌طرفی در فرآیندهای قضایی

بر اساس بند ۷ نظریه تفسیری ۶ کمیته حقوق افراد دارای معلولیت^۱ عبارت «بر مبنای برابر با دیگران» در کنوانسیون، تمام حقوق ماهوی کنوانسیون را به اصل عدم تبعیض پیوند می‌دهد. برابری فرصت‌ها، به عنوان یک اصل کلی در ماده ۳ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، نشان دهنده پیشرفت قابل توجهی از الگوی شکلی برابری به یک مدل ماهوی برابری است. برابری شکلی به دنبال مبارزه با تبعیض مستقیم از طریق رفتار مشابه با افراد در وضعیت مشابه است؛ ولی نمی‌تواند راه‌حلی برای «معضل تفاوت» ارائه دهد؛ زیرا تفاوت‌های میان انسان‌ها را در نظر نگرفته و دربر نمی‌گیرد. در مقابل، برابری ماهوی به دنبال پرداختن به تبعیض ساختاری و غیرمستقیم است و روابط قدرت و توان‌خواهان را در نظر می‌گیرد.^۲ براساس بند ۱۸ همین نظریه، کمیته، تبعیض را در دو قالب مستقیم و غیرمستقیم معنا می‌کند؛ «تبعیض مستقیم» زمانی اتفاق می‌افتد که در یک رویداد یکسان، با افراد توان‌خواه به دلیل وضعیت جسمی یا روانی متفاوت، با رفتاری کمتر مطلوب مواجهه صورت پذیرد؛ نظیر دادگاهی که از پذیرش مراجعین دارای معلولیت خودداری می‌کند تا مبادا ساختمان و مهندسی معماری خود را تغییر ندهد و این کار را فقط به دلیل ناتوانی معلولان انجام می‌دهد. اما تبعیض غیرمستقیم به این معنا است که قوانین، سیاست‌ها یا عملکردها در ظاهر خنثی به نظر می‌رسند؛ اما تأثیر منفی نامتناسبی بر یک فرد دارای معلولیت دارند؛ به طور مثال، دادگاهی که با وجود فرصت حضور همراه یا مترجم در دادگاه، به او اجازه حضور در کنار فرد توان‌خواه را نداده

1. See: Committee on the Rights of Persons with Disabilities General comment No. 6 (2018) on equality and nondiscrimination, CRPD/C/GC/6.

2. See: Committee on the Rights of Persons with Disabilities General comment No. 6 (2018) on equality and nondiscrimination, CRPD/C/GC/6, Paragraph 10.

و وی بایستی به دادگاه دیگری مراجعه نماید.

کمیته حقوق بشر نیز مفهوم برابری و بی طرفی را عبارت از این دانسته که قضات نباید در مورد موضوعات تحت رسیدگی، پیش فرض داشته و نیز در راستای منافع یکی از طرفین دعوا اقدام کنند.^۱ دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در موضع گیری نسبت به این اصل، بیان داشته که بایستی از سوی مسئولان دادگاه‌ها، تضمین‌هایی ارائه شده باشد که هیچ یک از اعضای دادگاه تعصب یا سوگیری شخصی نسبت به موضوع دعوا یا طرفین آن نداشته باشند.^۲ کمیته حقوق بشر در جای دیگری و در قضیه آرو و کارتون اعلام نموده که چنانچه شبهه‌ای نسبت به بی طرفی قاضی وجود داشته باشد، دادگاه بایستی فقدان صلاحیت این عضو که بی طرفی وی احراز شده را اعلام نماید. در غیر این صورت دادرسی انجام یافته، دادرسی بی طرفانه نخواهد بود.^۳ با عنایت به این اصل، آنچه که صعوبت در اجرای این اصل را مشهود می‌سازد، فراتر از نقض ظاهری برابری، آن است که قاضی به عنوان یک انسان، از فرآیندهای روانی - اجتماعی بهره می‌برد و خطاهای شناختی^۴ در این فرآیند، تصمیمات وی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ مانند خطای برجسب‌زنی که قاضی ممکن است فرد توان‌خواه را به خاطر تنها یک ویژگی یا نکته منفی، علی‌الاطلاق، مستحق برجسب‌های منفی بشناسد (oltmanns, 2012: 58). همچنین خطای برداشت اولیه نیز می‌تواند در اثر پیوندی از چند نماد ذهنی تداعی شده و یا ورود سهل و سریع افکار به ذهن قاضی باشد؛ از جمله برداشت شکل گرفته براساس ادراک سریع ظاهر جسمانی یا نشانه‌های غیرکلامی افراد توان‌خواه (todorov, Olivola, Dotsch, Mende-Siedlecki, 2015: 523) و از این‌رو می‌تواند به محکومیت فرد توان‌خواه و یا عدم احقاق کامل حق او منجر شود. بر اساس مطالعات پژوهشگران، آدمی و از جمله دادرس، پس از شکل‌گیری برداشت اولیه، تمایلی برای استفاده از ظرفیت شناختی خود برای تکمیل اطلاعات و یا ارزیابی دریافت‌های اولیه ندارد و براساس پیش‌داوری و ادراک مقوله‌ای به تصمیم‌گیری و قضاوت می‌پردازد (Gilbert & Hixon, 1991: 510). بر این اساس، وضعیت جسمانی و ذهنی افراد توان‌خواه و برداشت ذهنی و ابتدایی شکل گرفته در اثر آن در ذهن دادرس، می‌تواند منجر به نقض اصل بی طرفی و پیش‌داوری قاضی شود.

در این میان با اذعان به وقوع خطاهای شناختی در فرآیندهای قضایی افراد توان‌خواه، موقف

1. See: General Assembly Official Records Fifty-eighth session Supplement No. 40, A/ 48/40, Vol. II, p. 120, para. 7.2.

2. See: *Daktaras v. Lithuania*, Judgment of 10 October 2000, para. 30

3. See: General Assembly Official Records Fifty-eighth session Supplement No. 40, A/ 48/40, Vol. II, p. 120, para. 7.2.

4. Cognitive error

حقوق اسلامی نسبت به حکم صادر شده دارای اهمیت است. ویژه‌تر آنکه، وجود صفت عدالت که مانع از اخلال به واجب و انجام افعال یقیناً اشتباه است (حسینی عاملی، بی تا/۱۰: ۲۶)، نمی‌تواند مانع از تأثیر این قبیل خطاها در فرآیند دادرسی شود؛ در حقیقت خطاهای شناختی، موجب فسق فرد قاضی نمی‌شود؛ و این مطلب را می‌توان از «تعلیق» در کلام فقها^۱ در خصوص وضعیت حقوقی حکم صادر شده در زمان غضب نیز برداشت کرد که عدالت مانع از خطای شناختی نیست. همچنین نهایت حکمی که از فقه برای چنین قضاتی قابل یافتن است، کراهت قضاوت در حین وجود چنین صفاتی در قاضی است؛ در حالیکه به نظر می‌رسد ظرفیت فقه برای درج این موارد تحت عنوان «موارد رد دادرس» قابل استفاده باشد. از جمله مرحوم محقق در ادامه فتوای خویش در مورد قضاوت در هنگام غضب، به صفات دیگری که همچون غضب موجب خطای در حکم می‌شود نیز اشاره نموده و می‌نویسد: «... و کذا یکره مع کل وصف یساوی الغضب فی شغل النفس...» (محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۶۶). با توجه به این الحاق حکمی می‌توان گفت که فقها از تعبیر روایت که عمدتاً ناظر به لفظ غضب بوده، ملاک کلی «اشتغال نفس» را برداشت نموده‌اند.^۲

بنابراین به نظر می‌رسد که این صفات قابل توسعه به مواردی باشد که قاضی، اساساً رویکرد و موضعی غیربرابر از حیث روان‌شناختی به فرد توان‌خواه داشته باشد؛ چه موضع ترحم و یا موضوع منفی. اما نکته دیگر حیث حکم‌شناختی است؛ توضیح اینکه، فقها عموماً این موارد را در زمره آداب، آورده و از این رو قضاوت در این حالات را که خطای هنگام صدور را می‌تواند در پی داشته باشد، مکروه شمرده‌اند (محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۸۶۶). این حکم از جهات متعددی قابل تأمل است. مهم‌ترین دلیل روایی مسئله، یعنی موثقه سکونی بیان می‌کند: «عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلَا يَقْضِي وَهُوَ غَضْبَانٌ» (کلینی، ۷/۱۴۰۷: ۴۱۳).

در ظاهر این خبر، تعبیر «لایقظی» اخباری است، و از حیث دلالت بر حرمت، قدرتی کمتر از انشاء حرمت ندارد. در ظهور اگر از انشاء بالاتر نباشد، کمتر نیست. حتی، این روایت در کتاب من لایحضره، در قالب «لاتقضین» نقل شده، و دلالت مؤکدی بر نهی دارد. بنابراین فهم فقها و یا اشکال برخی از فقها که به ابهام، روایات این مطلب را از جهات مختلف قاصرالدلالة عنوان کرده‌اند (نجفی، ۴۰/۱۴۰۳: ۸۳)، قابل قبول نمی‌تواند باشد. البته در میان فقها برخی نیز «با توجه به آنکه

۱. از جمله تعبیر محقق که می‌فرماید: «و الحال هذه نفذ إذا وقع حقا» (موسوی اردبیلی، ۱/۱۴۲۳: ۲۶۱).

۲. برای نمونه؛ نک: حلی، ۱۴۰۳: ۴۴۴؛ ابن ادریس، ۲/۱۴۱۰: ۱۵۶؛ ابن براج، ۲/۱۴۰۶: ۵۹۳.

در حال غضب، فهم حق و بالاتر از آن، قضاوت بر حق، به دلیل تسلط شیطان بر نفس، غیرممکن می‌شود»، ترک قضاوت را با تردیدهایی واجب دانسته و یا معتقدند که بایستی قضاوت و اصدار حکم به فرد صالح دیگری وانهاده شود (مجلسی، ۱۴۰۶/۶: ۴۵). البته بدیهی است که این نظر نیز با توجه به تحلیلی که ارائه کرده است تنها در مورد حکم در هنگام «غضب» می‌تواند قابل توجه باشد؛ مگر آنکه سایر حالات اعم از تشنگی و گرسنگی به گونه‌ای شدید باشد که همپایه خشم شود.

اما روح حاکم بر برداشت عمده فقها چنین است: ایشان با تفکیک نهادن میان «حکم تکلیفی» و «حکم وضعی»، از آنجایی که اگر به نظر قضات عادل و یا خود قاضی صادرکننده حکم، حکم صادره در زمان غضب، درست بوده باشد، حکم، معتبر و نافذ خواهد بود، حکم حرمت قضاوت در حین غضب را به کراهت تغییر داده‌اند؛ چه آنکه «مناطق» تشخیص حق بوده و این مناطق در اینجا محقق است^۱. این در حالی است که دو مقام گوناگون مورد بحث است و نمی‌توان به دلیل آنکه حکم درست صادر شده است، حکم تکلیفی را نیز متأثر از حکم وضعی تغییر داد؛ چه آنکه تمام حیثیت حکم تکلیفی در خدمت حکم وضعی نیست؛ و چه بسیار مواردی در فقه که حکم تکلیفی، حرمت ولی حکم وضعی، صحت است.

همچنین دلایل روایی فوق‌الذکر^۲، نمی‌تواند در اینجا مستند قرار گیرد؛ چه آنکه حضرت رسول (ص) در ماجرای قضاوت در مورد زبیر، حکم پیش از قضاوت را پس از عصبانیت، تکرار نموده و حکمی مستقل از حکم نخست بیان فرموده‌اند. همچنانکه بنابر پذیرش سند روایت و دلالت عبارات آن (احمرّت وجهه) بر عصبانیت حضرت، از منظر مبانی کلامی، غضب ولی خدا با سایر افراد بشر متفاوت است و در این عصبانیت که برای خداست از دایره عدالت و عصمت خارج نمی‌شوند. بر همین اساس، استناد به این روایت در مورد غیر معصوم نمی‌تواند چندان قابل دفاع باشد. در حقیقت، ضروری است که گونه‌های خطاب شناسایی شود؛ به تعبیر مرحوم صاحب جواهر، آیا این خطاب و سیره معصومین «بما أنّهم معصومون» صادر شده است، یا اعم از مقام عصمت و حاکمیت [و قضاوت] ایشان؟ (نجفی، ۱۴۰۳/۴۰: ۸۲).

بنابراین با وجود امکان صحت حکم صادر شده در حالات پیش‌گفته و هزینه‌های بررسی مجدد، نمی‌توان مسئولیت تکلیفی (حرمت) را منتفی دانسته و چه بسا بتوان از این مسئولیت تکلیفی، به

۱. نک: ادله روایی اعتبار حکم قاضی در حال غضب در: شهید ثانی، ۱۳/۱۴۱۳: ۳۸۰.

۲. ان رجلا من الأنصار خاصم الزبیر فی شراج الحرة التي يسقون بها فقال النبي صلى الله عليه وآله استقيا زبیر ثم أرسل الماء إلى جار كف غضب الأنصاری فقال: إن كانا بنعمتک، فتلون وجه رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال: یا زبیر اسقوا حبس الماء حتى یسیر إلى الجدر ثم أرسله (الخطیب التبریزی، ۱۳۹۹: ۲۵۹).

مسئولیت انتظامی قاضی نیز رهی جست.

۲-۳. حق بر طرح دعوای دسته‌جمعی

کمیته حقوق افراد دارای معلولیت در بند ۷۳ نظریه شماره ۶، تأکید می‌کند: «به رسمیت شناختن راه‌حل‌های قضایی با ماهیت دسته‌جمعی یا دعوای دسته‌جمعی می‌تواند به طور قابل توجهی به تضمین مؤثر دسترسی به عدالت در موقعیت‌هایی که بر گروه‌هایی از افراد دارای معلولیت تأثیر می‌گذارد کمک کند...». دادخواهی دسته‌جمعی یا گروهی، در واقع ابزاری قابل اعتنا برای توانمندسازی حقوقی و تجمیع قدرت متضرران اما کم‌قدرت یا فرد توان‌خواه علیه طرف قدرتمند منازعه است. یکی از مهم‌ترین نقاط افتراق چنین دعوایی با دعاوی مرسوم دارای چند خواهان این است که در این آیین لزوماً همه خواهان‌ها طرح دعوی نمی‌کنند. بلکه برخی به عنوان نماینده گروه می‌توانند دعوی را به جریان بیاورند. آن‌ها از سویی اصیل، و از دیگر سو قائم‌مقام سایر خواهان‌ها تلقی می‌شوند. به همین جهت در بدو دعوی حتی لزومی برای معرفی همه مدعیان وجود ندارد، بلکه طرح دعوا با شناسایی «گروه» صورت می‌گیرد. این گروه لزوماً یک تشکل سازمان‌یافته پیشینی نیست، چراکه شیرازه آن تضرر جمعی افراد نه لزوماً معین از عمل غیرقانونی واحد یا اعمال غیرقانونی مشابه یک خواننده مشخص است (محسنی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

به این وسیله می‌توان برخی از دعاوی را که به تنهایی برای مدعی توان‌خواه، کم‌اهمیت یا غیرقابل تحقق جلوه می‌کند را از طریق افزایش شمار مدعیان، نزدیک‌تر به احقاق حق کرد. مضافاً اینکه نمی‌توان، ظرفیت این آیین را در راستای توسعه قدرت سازماندهی در افراد توان‌خواه و محروم و قدرتمند نمودن آن‌ها در معادلات آینده اجتماعی منکر شد (Southworth, 1998: 2450).

البته برای هم‌خوانی این راهبرد با اصل مشارکت مؤثر فرد توان‌خواه باید توجه داشت که طرح دعوی جمعی نباید حق طرح فردی دعوا را سلب نموده و یا آنکه تنها باغی باشد که از دور، سبزی آن به معلول نشان داده شود؛ چه آنکه مهم‌تر از صدور حکم، فیصله یافتن فرایند قضایی محتاج اقناع فرد یا گروه توان‌خواه است. محتاج یادآوری نیست که همواره نوعی بدبینی توسط گروه‌های آسیب‌پذیر به قانون و نهادهایی که علیه ایشان به کار گرفته می‌شود وجود دارد.

به نظر می‌رسد که از منظر فقهی نیز نتوان مانعی برای چنین آیینی یافت؛ در واقع، احتمال صورت یافتن مصالحه غیر منصفانه به عنوان یک پیامد ناخواسته و جانبی در این دعاوی، نهایتاً اقامه این دعوا را نوعی مصالحه بر سر دعوی اجمالی قرار می‌دهد (شهید ثانی، ۱۴۳۰: ۳۲۷). همچنین این قبیل دعوا از بُعد «فضولی» نیز قابل بررسی است. به عبارت دیگر، «چگونه می‌توان بر پایه ادعای قضایی جمع محدودی از اعضای یک گروه، کل اعضای آن جامعه را به نتیجه حاصله ملتزم دانست؟».

گرچه که مبنای مصلحت و کارآمدی می‌تواند برای جلوگیری از تعدد دعاوی مشابه و تورم پرونده‌ها، چنین آیینی را فراهم نماید، اما قاضی نیز می‌تواند در این خصوص، حقیقت‌نمایندگی گروه از اقلیت توان‌خواهان و یا فضولی بودن طرح دعوا را با توجه به قرائن و شواهد تشخیص دهد (نظیر سایر موضوعاتی که در آن تحقق فضولی میسر است). البته در این زمینه چنانچه بتوان ماهیت حقوق افراد توان‌خواه را نفع جامعه و از باب عدول مومنینی و مبنای حسبی دانست، ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران (با موضوع جرایم بدون بزه‌دیده خاص که به نوعی همه جامعه از این جرایم متضرر شده‌اند) و در خصوص اجازه اعلام جرم و حضور سمن‌ها در دادرسی می‌تواند نوعی حرکت نظام حقوقی ایران به سمت دعوی جمعی باشد.

۲-۴. مشارکت افراد توان‌خواه در فرآیند نظارت قضایی بر اجرای حقوق افراد توان‌خواه

در ماده ۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، نیز در راستای لزوم استماع و دخالت افراد توان‌خواه و کودکان دارای معلولیت در کلیه فرآیندهای تصمیم‌گیری مقرر شده است که: «در جهت اجرای کنوانسیون حاضر در توسعه و اجرای سیاست‌ها و قوانین و سایر روندهای تصمیم‌گیری مربوط به افراد دارای معلولیت، دولت‌های عضو از نزدیک با افراد دارای معلولیت و کودکان دارای معلولیت از طریق سازمان‌هایی که نمایندگی آن‌ها را به‌عهده دارند مشورت نموده و آن‌ها را به‌طور فعال به‌کار گیرند». در ماده ۲۹ کنوانسیون اخیر نیز دولت‌ها متعهد شده‌اند تا تضمین نمایند که افراد دارای معلولیت می‌توانند به‌طور مؤثر و کامل در زندگی سیاسی و عمومی بر مبنای برابر با سایرین، مستقیماً یا از طریق نمایندگانی که آزادانه برگزیده‌اند مشارکت نمایند و زمینه‌های مختلف را به نحوی قرار دهند که افراد توان‌خواه بتوانند بطور مؤثر و کامل، بدون تبعیض و بر مبنای برابر با سایرین، در چهارچوب امور عمومی مشارکت نمایند.

در ماده ۳۳ همین کنوانسیون نیز جهت نظارت ملی بر اجرای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، بایستی چهارچوبی از جمله یک و یا چند سازوکار مستقل، به‌منظور ارتقاء، حمایت و نظارت بر اجرای کنوانسیون ایجاد شود. در این سازوکار نظارتی که بنابر کنوانسیون می‌تواند توسط یک رکن قضایی انجام شود (ماده ۱۲)، جامعه مدنی و بالاخص افراد دارای معلولیت و سازمان‌هایی که نماینده آن‌ها می‌باشند در روند نظارتی، بایستی به‌طور کامل مشارکت و مداخله نمایند (ماده ۳۳).

در بند ۲۳ نظریه تفسیری شماره ۷ کمیته حقوق افراد دارای معلولیت، بیان شده که: «مقامات دولتی باید هنگام رسیدگی به موضوعاتی که مستقیماً با افراد دارای معلولیت مرتبط است، نظرات و دیدگاه‌های سازمان‌های افراد دارای معلولیت را مورد توجه و اولویت قرار دهند. مقامات دولتی که فرآیندهای تصمیم‌گیری را رهبری می‌کنند، وظیفه دارند سازمان‌های افراد دارای معلولیت را از نتایج

چنین فرآیندهایی آگاه‌کنند؛ از جمله توضیح صریح نتیجه، ملاحظات و استدلال تصمیمات^۱. در بند ۵۶ همین نظریه نیز تأکید شده است که: «سیستم‌های نظارت و ارزیابی باید میزان مشارکت سازمان‌های افراد دارای معلولیت را در همهٔ سیاست‌ها و برنامه‌ها بررسی کرده و از اولویت دادن به دیدگاه‌های این افراد اطمینان حاصل کنند».

بند ۸۱ نظریه تفسیری شماره ۷ نیز مقرر می‌دارد که: «حق دسترسی افراد دارای معلولیت به عدالت (ماده ۱۳) دلالت بر این دارد که افراد دارای معلولیت حق دارند به طور مساوی با سایرین در سیستم قضایی به عنوان یک کل مشارکت کنند. این مشارکت اشکال مختلفی دارد و شامل افراد دارای معلولیت می‌شود و نقش‌هایی مانند مدعی، قربانی، متهم، قاضی، هیئت منصفه و وکلا به عنوان بخشی از سیستم دموکراتیک که به حکمرانی خوب کمک می‌کند را در بر می‌گیرد، یا مشاوره نزدیک با افراد دارای معلولیت از طریق سازمان‌های نمایندگی آن‌ها در تمامی فرآیندها برای تصویب و/یا اصلاح قوانین، مقررات، سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به مشارکت این افراد در سیستم قضایی».

اما به نظر می‌رسد که چنانچه حضور افراد توان‌خواه یا نمایندگان یا سازمان‌های حامی آن‌ها در فرآیند دادرسی، از قبیل طرح ادعا و دفاع باشد، از منظر فقهی بلامانع باشد. اما اگر حضور ایشان به عنوان قاضی یا کسی که ولایت بر صدور حکم داشته باشد، اولاً دلیلی بر جواز نیست. ثانیاً در خصوص برخی از انواع معلولیت‌ها حرمت صریح یا اختلافی (بنابر اقوال فقها) وجود دارد. توضیح اینکه، عقل شرط اتفافی همهٔ فقهاست و فرد مجنون نمی‌تواند قضاوت نماید و براین اساس، مشارکت چنین افراد توان‌خواهی اگر در قالب قضاوت باشد (حتی قضاوت شورایی) ممنوع خواهد بود (طباطبایی یزدی، ۲/۱۴۱۴: ۵). بنابراین حتی چنانچه ادلهٔ ممنوعیت قضاوت شورایی مانند «فقدان دلیل»، «منشأ اختلاف بودن»، «از سنخ ولایت بودن قضاوت»، «استقلال قاضی» و «انصراف روایات قضا به وحدت قاضی» را حل شده دانسته و عدم اشتراط وحدت قاضی در ادله قضاوت، دقیق‌تر بودن قضاوت شورایی، سازگاری با فلسفهٔ قضاوت، مطابقت با احتیاط و سیرهٔ عقلا را دلیلی بر مشروعیت قضاوت شورایی بدانیم، باز هم نمی‌توان جعل ولایتی برای افراد توان‌خواه در فرآیند قضایی برای صدور حکم داشت.

همچنین، برخی از فقها بینایی را جزو شرایط قضاوت دانسته‌اند؛ بدین معنا که قاضی نابینا نباشد، بلکه از نیروی بینایی برخوردار باشد؛ زیرا مشاهدهٔ طرفین دعوی برای قاضی ضروری است تا بتواند بین آن‌ها حکم کند. عمده دلیل فقها نسبت به اشتراط بصر در قاضی، اجماع است. فقهایمانند

1. See: CRPD/C/GC/7.

شهید اول، شهید ثانی، صاحب ریاض و دیگران ادعای اجماع کرده‌اند. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «اعتبار بسیاری از این شرایط برای قاضی، مشهور بین متأخران است. شرایطی مانند بصر، نطق، سمع و غیره از شرایطی است که در کلام اصحاب یافت نمی‌شود. و دلیل ما بر عدم اعتبار شرط بصر این است که در بعضی موارد، می‌توان برای تشخیص و تمییز متخاصمان از طرق دیگری غیر از بصر استفاده نموده و در نتیجه با وضع ممیز، بی‌نیاز از بینایی قاضی خواهیم بود؛ زیرا طرق تمییز و تشخیص متخاصمین و طرفین دعوی، منحصر در بصر نیست» (نجفی، ۱۴۰۳/۴۰: ۲۰). مانند گماردن دو شاهد عادل برای شناسایی طرفین دعوی. در نتیجه شرط بصر منحصر در مواردی است که حل و فصل دعوی فقط از طریق بصر انجام می‌گیرد.

در فرض دوم، مشارکت افراد توان‌خواه و یا نمایندگان آنان در فرآیند دادرسی - بدان معنایی که مدنظر کنوانسیون و کمیته حقوق افراد دارای معلولیت است - چنانچه به معنای کمک به تشخیص قاضی در قالب خیره و کارشناس باشد، قاضی اجباری بر پذیرش نظر کارشناس در قسمتی از موضوع، به صورت تبعیدی ندارد، بلکه این را تنها کاشف دانسته و هر جا تردید داشته باشد می‌تواند به خیره دیگری مراجعه نماید تا آنجا که یقین کند موضوع کشف شد. بنابراین در کشف موضوع، قاضی نیاز به دسته خاصی به عنوان شریک در حکم ندارد؛ مگر اینکه مشاوره باشد و در قبول یا رد نظرش آزاد باشد و چنین استثنایی نیز به نظر می‌رسد که هدف کنوانسیون و روح حاکم بر آن را برآورده نسازد.

۲-۵. حق بر توانمندسازی در دادخواهی

در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت نیز توانمندسازی جزو مؤلفه‌های اساسی بوده که در پی هم‌طرزسازی و برقراری عدالت میان حقوق افراد توان‌خواه و غیر ایشان است. براساس بند ۷ تفسیری ۶ کمیته حقوق افراد دارای معلولیت، ۲۰۱۸ عبارت تکرار شده «بر مبنای برابر با دیگران» در کنوانسیون، تمام حقوق ماهوی کنوانسیون را به اصل عدم تبعیض پیوند می‌دهد (Hasegawa, 2015).

قسمت ۵ ماده ۳۰: «دولت‌های عضو، با نیت توانمند ساختن افراد دارای معلولیت در جهت مشارکت بر مبنای برابر با سایرین در فعالیت‌های تفریحی، فراغتی و ورزشی، تدابیر مناسبی را در موارد زیر اتخاذ خواهند کرد: (الف) ترغیب و تشویق مشارکت افراد دارای معلولیت تا سرحد امکان در تمامی سطوح فعالیت‌های عمده‌سازی ورزشی و...».

بند ۱، ماده ۲۶: «دولت‌های عضو جهت توانمند ساختن افراد دارای معلولیت، تدابیر مناسب

1. See: Committee on the Rights of Persons with Disabilities General comment No. 6 (2018) on equality and nondiscrimination, CRPD/C/GC/6.

و مؤثری را از جمله از طریق حمایت از هم‌تایان خود به منظور کسب و حفظ حداکثر استقلال، تمامی توانایی حرفه‌ای، جسمی، ذهنی و اجتماعی و حضور و مشارکت کامل در تمامی جنبه‌های زندگی اتخاذ خواهند کرد. بدین منظور، دولت‌های عضو برنامه‌ها و خدمات جامع توانبخشی و توانایی را به‌ویژه در حوزه بهداشت، استخدام، آموزش و خدمات اجتماعی سامان داده، تحکیم نموده و تدوام می‌بخشند، به گونه‌ای که این گونه برنامه‌ها و خدمات:

(الف) تا سرحد امکان از مراحل اولیه و بر مبنای ارزیابی چند زمینه‌ای نیازها و توانایی‌های فردی آغاز گردد؛ (ب) مشارکت و حضور در اجتماع را حمایت نموده و تمامی جنبه‌های جامعه داوطلبانه بوده و در دسترس افراد دارای معلولیت قرار گیرد و تا سرحد امکان به اجتماعات آنان از جمله در مناطق روستایی نزدیک باشند».

در واقع، توانمندسازی در پی آن است که روابط نابرابر اجتماعی را که روابط آسیب‌پذیر دانسته می‌شود، تعدیل نماید. این رویکرد متناسب با نوع تفاوت و طبقه‌بندی و متناسب با نیاز ایشان از ابزارهای مختلفی بهره می‌برد. همچنین، چنانچه بتوانیم موضوع خواسته در دادرسی مرتبط با افراد توان‌خواه را نوعی ریسک قلمداد نماییم، افزون بر اجتناب از وقوع خسارت و کنترل خسارت و انتقال غیر بیمه‌ای، بیمه یکی از روش‌ها برای مدیریت ریسک است (Rejda, 2015: 25) و می‌تواند چالش دسترسی‌پذیری خدمات حقوقی برای افراد توان‌خواه را حل نماید و تجربه‌های موفق از اعمال بیمه‌های هزینه‌های قضایی برای افراد توان‌خواه در کشورهایی مانند سوئد گزارش شده است (Regan, 2003: 65).

در این توانمندسازی نوع ریسکی که افراد توان‌خواه با آن مواجه هستند از جنس ریسک نوعی (و نه شخصی) است و انحراف از معیار و توازن قابل پیش‌بینی و اندازه‌گیری است و به نحوی مساوی و حقیقی بر افراد تأثیرگذار است. به عنوان مثال، در نوع افراد افراد توان‌خواه با توجه به اینکه امکان حضور در دادگاه و دفاع از خود با سختی‌های بسیاری مواجه است، به همین دلیل ترجیح می‌دهند که به هیچ وجه از این الگوی دادرسی استفاده نکنند. چنین ریسکی از نوع ریسک خالص و محض است که در برابر آن، دو احتمال عدم زیان یا زیان وجود دارد و عموماً موجب تضرر جامعه می‌شود و بیمه برای مواجهه با ریسک‌های خالص ایجاد شده است (Williams & Heins, 2003: 36-39).

این نکته نیز لازم به توجه است که مخاطرات اخلاقی پیرامون بیمه هزینه‌های قضایی در خصوص افراد توان‌خواه ممتنع یا حداقلی خواهد بود؛ توضیح اینکه زمینه خلاف‌گویی یا صحنه‌سازی یا بی‌توجهی افراد در پیگیری یا روابط اجتماعی، بالاتر گرفتن دستمزد وکیل، طرح دعاوی واهی، نتیجه وجود بیمه‌ها است که معمولاً با افزایش حق بیمه‌ها و کاهش سطح پوشش بیمه‌ای جبران می‌شوند (Blankenburg, 1981: 601). همچنین در کشور هلند، یک زمان انتظار سه ماهه برای بیمه‌های

قضایی در نظر گرفته شده است تا مبدا فرد بیمه‌شونده برای یک نزاع و اختلاف موجود اقدام به خرید بیمه نکند (Velthoven & Haarhuis, 2011: 590).

به هر روی در مورد ماهیت بیمه هزینه‌های قضایی، در برخی تحلیل‌ها، آن را نه نوعی حق، بلکه محصولی تجاری برای بهبود سطح رفاه و مطلوبیت زندگی دانسته که به اجرای بعضی حق‌ها یاری می‌رساند (Frierson: 1975: 6). اما به نظر می‌رسد که براساس ملازمه میان حق‌های ماهوی و رویه‌ای یا همان اذن در شیء و لوازم شیء بتوان بیمه‌ها در خصوص افراد توان‌خواه نوعی حق دانست به نحوی که با وجود بیمه‌ها، افراد توان‌خواه به محض احساس نخستین مشکلات، از مشاوره‌های وکیل بهره‌مند شده و دامنه اختلاف خود را گسترش ندهند (Stolz: 1968: 422). البته در آلمان غربی این اجازه به شرکت‌های بیمه داده شده که از حمایت بیمه‌ای نسبت به پرونده‌های فاقد احتمال معقول برای موفقیت خودداری نمایند؛ گرچه که عملاً استفاده اندکی از چنین اختیاری می‌شده است (Blankenburg, 1981: 605). ولی در عین حال برای در نظر انگاشتن منافع هر دو طرف فرد توان‌خواه و شرکت‌های بیمه به نظر می‌رسد که بتوان به جواز چنین شروطی برای تعدیل و مدیریت قرارداد اعتقاد داشت.

در فقه اسلامی نیز بطور کلی، چنانچه حق را در بردارنده تکلیف و تعهدی بر عهده حکومت بدانیم، یا حقوق افراد توان‌خواه در فرآیندهای قضایی را امری از قبیل «مقدمه واجب» در نظر بیانگریم، آنگاه می‌توان برای صیانت از «عدالت» و «حقوق افراد توان‌خواه»، اموری مانند توانمندسازی افراد توان‌خواه در دادخواهی را فارغ از شکل و شیوه‌های توانمندسازی و حکم متفرعات آن‌ها نیز واجب به شمار آورد.

۲-۶. حقوق افراد توان‌خواه و زبان حکم قضایی

درهم‌تبدلی و به عبارتی نوعی برهم‌کنش میان «ساخت‌های زبانی احکام و هرمنوتیک احکام» با «فرهنگ حامی حقوق افراد توان‌خواه» وجود دارد. توضیح اینکه، واژگان، مفاهیم و کلیت چهارچوب قواعد دستوری یک زبان، ناظر به معنایی است که در کلیت فرهنگ مرتبط با آن قرار دارد و در معنایی نشان دهنده سمت و سوهای فرهنگ به هریک از ساخت‌های زبانی است که آن را می‌توان از حد یک واژه تا نوعی نگاه ساخت‌محورانه به کلیت زبان سراغ گرفت.

طی سه دهه اخیر، رویه قضایی در جهت تغییر بیش و نگرش جامعه نسبت به معلولیت گام برداشته که خود باز نمود ایجاد تحولاتی در درون جامعه نسبت به افراد توان‌خواه بوده است. از این رو در ادبیات کنونی حوزه معلولیت در کنار واژه Disabled Persons (افراد معلول) از مفهوم Persons With disability (فرد دارای معلولیت) نیز استفاده می‌شود که ناظر به فرد بودن یک شخص (جزیی از جامعه بودن به مانند افراد عادی)، قبل از اشاره کردن به معلولیت وی است که البته استفاده از

مفهوم دوم یعنی *Persons with disability* (فرد دارای معلولیت) در احکام پیرامون و یا به طرفیت افراد توان‌خواه دارای ترجیح بسیار بیشتری است.

بنابراین این حق، به دنبال راهبرد تغییر ادبیات و واژگان احکام نسبت به افراد توان‌خواه و نیز حذف و اصلاح الفاظ و ادبیات تحقیرآمیز نسبت به افراد توان‌خواه در احکام پیشین قوه قضاییه است. بنیان این حق نیز آن است که معلولیت بیش از این که مفهومی بیولوژیک باشد پدیده‌ای اجتماعی است؛ یعنی، معلولیت با تمام تعابیر منفی‌ای که با خود به همراه دارد توسط اجتماع ساخته شده و به تبع همین رویکرد در جامعه مورد تبعیض واقع می‌شود.

یکی دیگر از تغییرات مهم در حوزه واژگانی احکام قضایی و به تبع معنای منتج شده از آن در حیطه معلولیت استفاده از اصطلاح *visually impaired* به جای *blind* است. نگاهی معناشناختی به کلمه *blind* و قیدها و صفت‌های مترتب بر آن حاکی از نوعی نابینایی است که یک نوع بار منفی معنایی نیز در آن وجود دارد. اما استفاده از کلمه *visually impaired* بر این معنا دلالت دارد که فرد نابینا دارای هیچ مشکل دیگری نبوده و تنها از لحاظ بینایی آسیب‌دیده است و به تبع آن در سایر زمینه‌ها به مانند دیگر افراد جامعه ضمن برخورداری از حق و حقوق مساوی با آن‌ها به عنوان یک شهروند عادی تلقی می‌شود و دیگر ابعاد منفی‌ای که در پس *blind* موجود بود در تعبیر آسیب‌دیده بینایی وجود ندارد و می‌توان به ارتقای هرچه بیشتر پایگاه اجتماعی این قشر دل بست (همچنان است واژگانی چون توان‌مند، توان‌خواه، توان‌جو، توان‌پو، توان‌یاب و افراد دارای توانایی‌های خاص).^۱

پی‌جویی مستندات فقهی افراد توان‌خواه نیز می‌تواند نوشته‌ها را به نتیجه‌ای مشابه راه برد؛ از جمله آنکه حیثیت اجتماعی افراد توان‌خواه، در درجه نخست با معلولیت شناخته نمی‌شده و این هویت، هویتی ثانوی و درجه دوم به شمار می‌آمده؛ همچنانکه وارد شده: «کوری و معلولیت حقیقی در نداشتن چشم نیست؛ بلکه اینگونه افراد با مردمان دیگر برابر هستند بلکه کسانی که ایمان و بصیرت ندارند کور حقیقی‌اند (کور حقیقی شما تمسخر کنندگان هستید)^۲». از این رو، تنها در بیان احکام و جلب مدد عمومی نسبت به این قشر، از دانش‌واژگان زیر بهره برده شده است: از جمله دانش‌واژه «علیل»، «ذا علة» یا «من به العلة»، مریض، اهل الزمانه و البلوی (زمین‌گیران و اهل بلا)؛ العمی و البکم و الاخرس، ضعفاء و ملهوف.

رویکرد فقهی در استعمال این واژگان، توجه به الفاظ عرفیه و فرهنگ مردمان گذشته بوده که این

۱. برای مطالعه بیشتر نک به: عبدالملکی، ۱۳۹۱.

۲. سوره حج/۴۶: «آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود».

قبیل الفاظ را تحقیر و توهین به شمار نمی‌آورده است؛ چه اگر چنین بود، معیار «اضرار معنوی» در توهین و قذف می‌توانست سبب جرم‌انگاری استعمال آن واژه شود. افزون بر اینکه، گاهی برابری معنایی (ترجمه) برخی الفاظ ممدوح در زبانی (به عنوان مثال در عربی) ممکن است در زبان مقصد (مانند فارسی)، آن بار معنایی مثبت را به همراه نداشته باشد. البته عمده این واژگان در تعبیر معصومین برای سفارش مردم نسبت به سپردن مسئولیت‌ها به افراد توان‌خواه و رعایت حقوق ایشان و تغییر نگرش به افراد توان‌خواه به کار رفته و با توجه به لزوم هم‌سانی سطح ارزشی حکم و موضوع، منظومه‌هنجاری (احکام) و نماد زبانی (معلول، ملهوف و...) هر دو دارای بار معنای مثبت ارزیابی می‌شوند. افزون بر اینکه، ادبیات واژگانی و فیلولوژیک فقه، توقیفی و تعبدی به نظر نمی‌رسد و این حقیقت معنایی است که اصالت دارد و از این‌رو، امکان تغییر الفاظ هم‌سو با مقصود شارع امری ضروری، از جمله در احکام قضایی مربوط به افراد توان‌خواه است. از دیگر سو و در همین راستا، شریعت اسلام، آن دسته از واژگان را که با شخصیت افراد توان‌خواه در تنافی باشد، به کار نبرده و ممنوع انگاشته است؛ از جمله واژه معیوب که در مورد حیوانات و کالاهای ناقص و دارای علت و مرض به کار می‌رود؛ ولی در مورد افراد توان‌خواه در هیچ عبارتی بکار نرفته است.

۷-۲. حق بر دسترسی پذیری حمایت‌های قضایی

کمیته حقوق افراد دارای معلولیت در جلسه یازدهم خود در سال ۲۰۱۴ و در نظریه عمومی شماره ۲، به تفسیر ماده ۹ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت پرداخته است.^۱ بر اساس بند ۳۴ نظریه کمیته، این اصل، در واقع یک پیش‌شرط حیاتی برای برخورداری مؤثر از بسیاری از حقوق تحت پوشش کنوانسیون است. این کمیته در بند ۳۷ این نظریه بیان کرده است که: «اگر ساختمان‌هایی که سازمان‌های مجری قانون و قوه قضائیه در آن مستقر هستند، دسترسی فیزیکی نداشته باشند، یا خدمات، اطلاعات و ارتباطاتی که ارائه می‌دهند، برای افراد دارای معلولیت در دسترس نباشد، امکان دسترسی مؤثر به عدالت وجود نخواهد داشت». برای درک اهمیت این بند بایستی به بند ۷ همین نظریه نیز نگاه داشت که در آن آمده: «خلاصه گزارش جهانی در مورد معلولیت، که در سال ۲۰۱۱ توسط سازمان جهانی بهداشت و بانک جهانی در چهارچوب بزرگ‌ترین مشاوره تاکنون و با مشارکت فعال صدها متخصص در زمینه معلولیت منتشر شد، تأکید می‌کند که محیط ساخته شده، سیستم‌های حمل و نقل و اطلاعات و ارتباطات اغلب برای افراد دارای معلولیت، غیرقابل دسترس است... حتی در کشورهایی که خدمات ترجمه زبان اشاره برای افراد ناشنوا وجود دارد، تعداد مترجمان واجد شرایط معمولاً برای

1. Committee on the Rights of Persons with Disabilities Eleventh session 31 March–11 April 2014, General comment No. 2 (2014)

پاسخگویی به تقاضای فزاینده خدمات آن‌ها بسیار کم است و این واقعیت که مترجمان مجبورند به صورت انفرادی برای مشتریان سفر کنند، باعث استفاده گران از خدمات آن‌ها نیز می‌شود. افراد دارای ناتوانی ذهنی و روانی اجتماعی و همچنین افراد ناشنوا و نابینا در هنگام تلاش برای دسترسی به اطلاعات [از جمله احکام قضایی و رویه قضایی موجد انتظار مشروع برای شهروندان دارای معلولیت] و ارتباطات، به دلیل فقدان قالب‌های آسان‌خوان و شیوه‌های تقویتی و جایگزین ارتباط با موانعی روبه‌رو هستند. آن‌ها همچنین در هنگام تلاش برای دسترسی به خدمات به دلیل تعصبات و عدم آموزش کافی کارکنان ارائه دهنده این خدمات با موانعی روبه‌رو هستند».

کمیته در بند ۵۳ نظریه تفسیری شماره ۳ خود نیز نسبت به ناکامی سیستم قضایی در کشف یا مجازات خشونت جنسی علیه زنان دارای معلولیت هشدار می‌دهد؛ چه آنکه دسترسی به راه‌حل‌های قضایی به شدت محدود شده و زنان دارای معلولیت که در معرض چنین خشونت‌هایی قرار می‌گیرند بعید است که بتوانند به اشکال حمایتی برای گزارش چنین تخلفاتی دسترسی داشته باشند^۱.

چنین رویکردی در کمیته حقوق افراد دارای معلولیت، متأثر از تغییر مفهومی از برابری رسمی^۲ به برابری ماهوی^۳ است (بند ۱۴ نظریه تفسیری شماره ۳). کمیته در بند ۱۷ مقرر می‌کند که الزام به دسترسی و برداشتن موانع دسترسی در بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، شامل دادگاه‌ها و زندان‌ها نیز می‌شود.

البته حرکت و جهت‌گیری در ساختمان‌ها و سایر مکان‌های باز برای عموم می‌تواند برای برخی از افراد دارای معلولیت در صورت عدم وجود علائم کافی، اطلاعات و ارتباطات در دسترس یا خدمات پشتیبانی، چالش‌برانگیز باشد. بنابراین، بند ۲ (د) و (ه) ماده ۹ مقرر می‌دارد که ساختمان‌ها و سایر مکان‌هایی که برای عموم باز است باید علائمی به خط بریل و به اشکال خوانا و قابل فهم داشته باشند و کمک‌های زنده و واسطه‌ها از جمله راهنماها، خوانندگان و مترجمان حرفه‌ای زبان اشاره باید برای تسهیل دسترسی ارائه شوند.

البته براساس بند ۲۴ همان نظریه، بایستی میان تعهد به اطمینان از دسترسی به تمام اشیاء، زیرساخت‌ها، کالاها، محصولات و خدمات جدید طراحی، ساخته یا تولیدشده و تعهد به رفع موانع و اطمینان از دسترسی به محیط فیزیکی موجود و حمل و نقل و اطلاعات موجود تمایز قائل شد و کشورهای عضو نیز باید مکانیسم‌های نظارتی مؤثری را برای اطمینان از دسترسی و نظارت و مجازات

1. Committee on the Rights of Persons with Disabilities, General comment No. 3 (2016) on women and girls with disabilities, (CRPD/C/GC/3).

2. formal equality

3. substantive equality

علیه افرادی که استانداردهای دسترسی را اجرا نمی‌کنند، تجویز کنند.

براساس بند ۲۰ همین نظریه، محرومیت از دسترسی باید به وضوح به عنوان مصداقی از تبعیض ممنوع تعریف شود. افراد دارای معلولیت که از دسترسی به محیط فیزیکی، حمل و نقل، اطلاعات و ارتباطات یا خدماتی که برای عموم آزاد است محروم شده‌اند، باید راه‌حل‌های قانونی موثری در اختیار داشته باشند. ... همچنین کشورهای عضو باید در ارائه دسترسی و تشخیص دسترسی، تنوع افراد دارای معلولیت را در نظر بگیرند و اطمینان حاصل کنند که دسترسی برای افراد دارای هر نوع معلولیت برای برخورداری از دسترسی کامل به کمک انسانی یا حیوان فراهم شده است (مانند کمک شخصی، تفسیر زبان اشاره، تفسیر زبان اشاره لمسی یا سگ‌های راهنما). برای مثال، باید تصریح شود که ممنوعیت ورود سگ‌های راهنما به یک ساختمان یا فضای باز خاص، یک تبعیض مبتنی بر معلولیت است.

کمیته در بند ۵۲ نظریه تفسیری شماره ۶ (سال ۲۰۱۸) نیز تصریح می‌کند که: «به منظور حصول اطمینان از دسترسی موثر به عدالت، بایستی فرآیندها اجازه مشارکت و نیز شفافیت را بدهد» و سپس در بند ۵۴ مقرر می‌کند که: «به منظور ایجاد شفافیت، دولت عضو باید اطمینان حاصل نماید که تمام اطلاعات مربوطه در دسترس است و همه ادعاها، پرونده‌ها و احکام دادگاه مربوطه ثبت و گزارش داده شده است».

در اسلام نیز «زمینه‌سازی حضور اجتماعی معلول در قالب استقلال و ادغام در اجتماع» مورد اهمیت شارع بوده است؛ به عنوان مثال، حضرت رسول (ص) با نابینایی مواجه شدند که وی عرضه داشت: یا رسول الله، من فردی زمین‌گیر و نابینا هستم و گاهی ندای نماز را می‌شنوم؛ ولی کسی نیست که مرا به مسجد و اقامه نماز با شما، مرا همراهی نماید. حضرت خطاب به وی فرمودند که از منزلت به مسجد ریسمانی بکش و در نماز جماعت حاضر شو» (حلی، ۱۴۱۲/۴: ۳۰۹). با آنکه موضوع این روایت، حضور در مسجد بوده، ولی نشانگر امری کلی (اهتمام به حضور افراد توان‌خواه در اجتماع) بدون وابستگی به دیگران است. همچنانکه آیه ۶۱ سوره مبارکه نور به امکان حضور اجتماعی افراد توان‌خواه در اجتماع (لا جناح...) و حضور بر سر سفره (همراه با دیگران) تصریح داشته و با اعتزال توان‌خواه از اجتماع مخالفت می‌نماید.^۱

اصل تسهیل و رفع حرج نیز بر لزوم مناسب‌سازی ساختمان‌های محاکم و نیز لزوم اتخاذ روش‌های متناسب با وضعیت توان‌خواهان به منظور دسترسی فوری و موثر ایشان به عدالت دلالت

۱. «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا».

دارد؛ همچنانکه قرآن کریم در آیات متعددی بر رفع سختی‌ها و محظورات تأکید دارد: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) همچنین عمومیت و مطلوبیت دسترسی به عدالت در لسان قرآن کریم که به صراحت دسترسی به عدالت را حق همه می‌داند، و جوب مقدمی «مناسب‌سازی مبلمان شهری و دستگاه قضایی» را ضروری می‌سازد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰). امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقٌ» (عدالت برای همه گشایش می‌آورد و کسی که عدالت بر او تنگ آید، ستم بر او سخت‌تر است). همچنین این ضرورت، جزو امور و مصالح عامه مسلمین است که براساس فرموده پیامبر (ص): «مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» (کسی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد، از آنان نیست).

نتیجه

لزوم برپایی عدالت در دستگاه قضایی نسبت به همه افراد توان‌خواه، مستلزم تعهد به شناسایی، احترام و ایفای حقوقی در فرآیندهای قضایی نسبت به این افراد است. در ساحت تدابیر، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت در عین برون‌سپاری ابتکار مصادیق «تدابیر حمایت قضایی» به دولت‌های عضو، خود برخی از انواع تدابیر را برمی‌شمارد؛ مانند: آموزش و توانمندسازی افراد توان‌خواه، طرح دعاوی دسته‌جمعی، حق بر برابری و بی‌طرفی و نیز تسهیل دسترسی در قالب انطباق معقول سازمان‌های دادگستری برای دسترسی افراد توان‌خواه یا ارائه خدمات مترجم و زبان اشاره در طول بازجویی‌های پلیس و تحقیقات اولیه. همچنین، بایستی مترجم صرف نظر از نتیجه محاکمه به صورت رایگان فراهم شود. این اصل (دریافت رایگان مساعدت) بعدها به «مستندات» نیز توسعه داده شده است و اسناد قضایی بایستی به صورت رایگان و قابل فهم برای افراد توان‌خواه در دسترس باشد. حمایت از این حق، مستلزم صورت‌بندی مسئولیت عادلانه و متناسب برای مترجمان است. از دیگر اصولی که بر اساس این نوشتار در حقوق افراد توان‌خواه در فرآیندهای قضایی بایستی مدنظر قرار گیرد، عبارت است از آنکه خدمات حمایتی ارائه شده به توان‌خواهان، بایستی با رضایت وی ارائه شده و توان‌خواه همیشه محور تصمیم‌گیری‌های مربوط به این خدمات باشد بدان معنا که هرگونه درخواستی باید به او ارائه شود و ترجیحات فردی وی مراعات شود. همچنین خدمات حمایتی توان‌خواهان باید در دسترس، مقرون به صرفه، قابل قبول و سازگار برای همه افراد توان‌خواه باشد و نسبت به شرایط مختلف زندگی، مانند درآمد فردی یا خانوادگی، و شرایط فردی، مانند جنسیت، سن، منشأ ملی یا قومی، و هویت زبانی، مذهبی، جنسی و/یا جنسیتی توجه داشته باشد. به عبارت دیگر، دسترسی به خدمات حمایتی باید به صورت غیرتبعیض‌آمیز و براساس نیاز فرد به جای آسیب‌دیدگی و مبتنی بر رویکرد حقوق بشری باشد.

همچنین فردمحور و با عنایت به اقتضائات سنی و جنسیتی بوده و از نظر فرهنگی مناسب باشد. از سازوکارهای نظام‌مند به منظور تحقق این تعهدات، می‌توان به این موارد اشاره کرد: مکانیسم‌های نظارتی کافی برای حصول اطمینان از اجرای مناسب این حقوق، مشارکت سازمان‌های نماینده افراد توان‌خواه در فرآیندهای قضایی، آموزش مؤثر کادر قضایی، از جمله وکلا، قضات، کارکنان زندان، مترجمان زبان اشاره و پلیس و نیز حق قانونی طرح دعوی به دادگاه و پیگیری دعاوی از طریق انجمن‌ها، سازمان‌ها یا سایر اشخاص حقوقی که منافع مشروع در تحقق حق برابری توان‌خواهان دارند.

در حقوق اسلامی نیز حقوق پیش‌گفته دارای سوابق و ادله در کتاب، سنت و فتاوی‌ای قههاست؛ به عنوان مثال، قاعده لایحرج و نیز عمومیت اصل عدالت برای همگان به دسترسی‌پذیری خدمات قضایی تصریح دارد. نسبت به حق داشتن مترجم برای افراد توان‌خواه نیز، ماهیت ترجمه به عنوان مناطی مؤثر مبنای عمل و مورد پیشنهاد این نوشتار بوده و در این میان، در نهایت به نظر می‌رسد بتوان با توجه به موضوع ترجمه از حیث عموم یا اختصاص به قضیه‌ای مشخص، و نیز «توقف صدور حکم بر ترجمه و یا فقدان چنین ارتباطی» و نیز مرجعیت عرف بتوان ماهیت ترجمه و نیز مسئولیت مترجم را مشخص نمود. همچنانکه اشتراط عدالت در قاضی و مسئولیت انتظامی قضات و مسئولیت تکلیفی حرمت نیز می‌تواند ضمانتی فقهی برای تضمین حق بر برای و بی‌طرفی افراد توان‌خواه در فرآیندهای قضایی باشد. به رسمیت شناختن راه‌حل‌های قضایی با ماهیت دسته‌جمعی یا دعوای دسته‌جمعی نیز می‌تواند به طور قابل توجهی به تضمین مؤثر دسترسی به عدالت در موقعیت‌هایی که بر گروه‌هایی از افراد دارای معلولیت تأثیر می‌گذارد کمک کند و از منظر فقهی نیز نمی‌توان مانعی برای چنین آیینی یافت. حق مشارکت افراد توان‌خواه در فرآیند نظارت قضایی بر اجرای حقوق افراد توان‌خواه، نیز حق دیگری به شمار می‌آید؛ اما چنانچه حضور افراد توان‌خواه یا نمایندگان یا سازمان‌های حامی آن‌ها در فرآیند دادرسی، از قبیل صرف طرح ادعا و دفاع باشد، از منظر فقهی بلامانع است. اما اگر حضور ایشان به عنوان قاضی یا کسی که ولایت بر صدور حکم داشته باشد، اولاً دلیلی بر جواز نیست. ثانیاً در خصوص برخی از انواع معلولیت‌ها حرمت صریح یا اختلافی (بنابر اقوال فقها) وجود دارد. همچنین اگر، مشارکت افراد توان‌خواه و یا نمایندگان آنان در فرآیند دادرسی - بدان معنایی که مدنظر کنوانسیون و کمیته حقوق افراد دارای معلولیت است - چنانچه به معنای کمک به تشخیص قاضی در قالب خبره و کارشناس باشد، قاضی اجباری بر پذیرش نظر کارشناس در قسمتی از موضوع، به صورت تعبدی ندارد، بلکه این را تنها کاشف حقیقت خواهد دانست.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۷۸). حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه. نشریه حقوق دادگستری، شماره ۲۷.
- رمضان‌نای قوام آبادی، محمد حسین. (۱۳۸۵). حمایت از معلولین در حقوق بین الملل. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۱.
- عبدالملکی، حسین، از زبان تا فرهنگ، نگاهی به واژه معلول، روزنامه ایران، شماره ۵۲۵۷، صفحه (راهبرد فرهنگی)، ۱۳۹۱/۱۰/۲۶.
- فضائلی، مصطفی. (۱۳۸۷). دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین‌المللی. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۸۷). تحول گفتمانی: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آیین حقوق بشر معاصر. مجله پژوهش‌های حقوقی. شماره ۱۳.
- محسنی، حمید و دیگران. (۱۳۹۱). دعاوی جمعی و نقش آن‌ها در احقاق حقوق مصرف‌کنندگان. پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۱.

عربی

- ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، عبد العزیز. (۱۴۰۶). المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شعبه. (۱۳۹۴). تحف العقول عن آل الرسول (ص). بیروت: بی‌نا.
- آشتیانی، محمد حسن. (۱۳۶۹)، کتاب القضاء، تهران: رنگین.
- التبریزی، الخطیب. (۱۳۹۹). مشکاة المصابیح. تحقیق: محمد ناصر الدین البانی، بیروت: المکتب الاسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام.
- حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین. (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
- حلبی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲). منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب. مشهد: نشر مجمع البحوث الاسلامیة.
- حوّا، محمد بن محمود. (۱۴۳۱ق). حقوق ذوی‌الاحتیاجات‌الخاصة فی الشریعة الاسلامیة. مکه مکرمة: دارالامة.
- روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲). فقه‌الصادق علیه‌السلام. قم: دارالکتاب.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۳۰). الروضة البهیة فی شرح‌اللمعة‌الدمشقیة. قم: مرکز‌النشر‌التابع‌لمکتب‌الاعلام‌الاسلامی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳). مسالک‌الافهام. قم: مؤسسه‌المعارف.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴). تکملة‌العروة‌الوثقی. قم: کتابفروشی داوری.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). الاستبصار فیما‌اختلف‌من‌الأخبار. تهران: دار‌الکتب‌الاسلامیة.
- عراقی، آقا ضیاء‌الدین. (۱۴۲۱). کتاب‌القضاء. قم: مؤسسه‌معارف‌امام‌رضا علیه‌السلام.

- گلبایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۳). کتاب القضاء. قم: دارالقرآن الکریم.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مکی المالکی، محمدعلی بن حسین. (۱۴۱۵). فقه المالکی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۴۲۳). فقه القضاء. قم: دانشگاه مفید.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهرالکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

انگلیسی

- Blankenburg, E (1981), Legal Insurance, Litigant Decisions, and the Rising Caseloads of Courts: A West German Study. *Law and Society Review*.
- Committee on the Rights of Persons with Disabilities General comment No. 6 (2018) on equality and nondiscrimination, CRPD/C/GC/6.
- Frierson, J. G. (1975), Legal Advertising: Barrister.
- Gilbert, D. T., & Hixon, J. G. (1991). The trouble of thinking: Activation and application of stereotypic beliefs. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60(4), 509–517.
- McEvoy, Gearóidín. (2023). Language proficiency and the right to an interpreter when accessing a fair trial. *The International Journal for Translation & Interpreting Research*, 15(2).
- Regan, F (2003), *The Swedish Legal Services Policy Remix: The Shift from Public Legal Aid to Private Legal Expense Insurance*. Blackwell Publishing.
- Rejda, G. E. (2015). *Principles of Risk Management and Insurance*. (Q. Mahdavi, & M. Abed, Trans.) Tehran: Central Insurance of IR Iran, Insurance Research Center.
- Southworth, A. (1998). Collective Representation for the Disadvantaged: Variations in Problems of Accountabilit. *Fordham L. Rev, HeinOnline*, Vol. 67.
- Stolz, P (1968), Insurance for Legal Services: A Preliminary Study of Feasibility. *The University of Chicago Law Review*, 35(3).
- Tamako Hasegawa (2015), Reasonable Accommodation for Persons with Disabilities in Japan, *Japan Labor Review*, vol. 12, no. 1.
- Velthoven, B. C., & Haarhuis, C. M (2011), Legal Aid and Legal Expenses Insurance, Complements or Substitutes? The Case of the Netherlands. *Journal of Empirical Legal Studies*. 8(3).
- Wald, Patricia M. (2006). Running the Trial of the Century: The Nuremberg Legacy. *Cardozo Law Review*, Vol. 27(4).
- Williams, C. A., & Heins, R (2003). *Risk Management*. (D. Venus, & H. Goudarzi, Trans.) Tehran: Negah Danesh.

Judicial Cases

- *Daktaras v. Lithuania*, Judgment of 10 October 2000
- Eur. Court. H.R., *Kamasinski v. Austria*, 19 December 1989
- Eur. Court. H.R., *Luedicke, Belkacem and koc v. Germany*, 28 November 1987.